

مروری بر اسناد ساواک



ژرفه‌نگار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سرایش مرثیه‌ای ناسروده

در پی گذشت ۲۰ سال از مرگ اسرارآمیز آیت الله حاج سید مصطفی خمینی قدس سرهما اینک سرایش آن مرثیه‌ی ناسروده را فرصتی فراهم شده است. گویی سرنوشت آن زنده یاد را دست تقدیر چنین رقم زده است که یاد و خاطره‌اش در رازهایی نهفته باشد. چنان که مرگ تاریخ سازش اسرارآمیز است، سکوت طولانی رسانه‌ها در مرثیه‌اش نیز پرسش‌انگیز است. پاسخ به این پرسش، بی تردید بخشی از کنگره‌ای را که هم اکنون گرامی داشت یاد و خاطره‌ی او را در دستور کار خود قرار دارد، به خود اختصاص خواهد داد. آنچه اینک از نگاه می‌گذرانید، نگاهی است به زندگی سیاسی و مبارزاتی و نیز مرگ پر رمز و راز آن زنده یاد و طوفان برخاسته از آن به روایت اسناد ساواک.

در مورد زندگی او در روزگار کودکی و نوجوانی این ویژه‌نامه ساکت است. در شماره ۱۲ فصلنامه‌ی یاد مقاله‌ای پیرامون زندگی فرزند ارشد امام درج شد که در این زمینه سودمند است، هر چند که به آن نمی‌توان بسنده کرد.

سفر به عراق

در نخستین سندهایی که در آن گامجای او را در جریان نهضت اسلامی می‌توان پی گرفت، اشاره‌ای است به سفرش همراه مادر و شماری از بستگان به عراق. این سفر یادآور روزهایی ست خاطره‌انگیز از زندگی حضرت امام در فرازی حساس از نخستین روزهای اوج‌گیری نهضت.

سخن از سال ۴۲ و روزهایی ست که در پی تهاجم چماقداران رژیم به مدرسه‌ی فیضیه، رهبری نهضت اسلامی بر آن بود که برای آمادگی از استقبال هرگونه خطر، چندی تنها زندگی کند.

چنین بود که فرزند ارشد را مأمور بردن مادر و شماری از بستگان به عراق کرد. آنان راهی کربلا شده بودند و امام بر آن بود که زمینه‌ساز کربلایی دیگر در ایران باشد. ← سند شماره ۱ و ۲

در جریان ۱۵ خرداد

آن روز که موج خبر بازداشت امام ایران را در غمی سنگین فرو برده بود و همه نگران سرنوشت امام بودند، آنچه در آن فضای غم آلود بارقه‌ی امید می‌نمود، چهره‌ی او بود که می‌کوشید زیر بار سنگین اندوه و نگرانی، خم به ابرو نیاورد و در راستای نهضت مصمم و استوار بماند.

او نقش ستایش انگیزی را در آن روزهای حساس عهده دار شد که هر چند شرح آن را نیاز به تلاشی ست گسترده با خاطره‌کاوی، اما نشانه‌هایی را هم اکنون در شماری از سندها می‌توان دید ← سند شماره ۳-۱۹ در همین سندها اشاره‌هایی ست به حضور او در کنار پدر، پس از آزادی و چند ماهی که حوزه‌ی قم در اوج نشاط و شادی بود. شادمانی و خرسندی کم ماندی که ماتی جانکاه را در پی داشت.

پس از تبعید امام

روز ۱۳ آذر سال ۴۳ ناگهان مردم قم و فرزندان فیضیه با جای خالی امام روبرو و غافلگیر شدند. رژیم با استفاده از پی آمد دستگیری امام در ۱۵ خرداد ۴۲، این بار با حکومت نظامی، امکان هرگونه واکنش جمعی و تظاهراتی را از مردم گرفته بود.

آنچه اندوه مردم را مضاعف کرد، خبر دستگیری فرزند امام در همان روز بود. با خاطره‌هایی که از نقش او در گذشته، در یاد رژیم مانده بود، از حضورش احساس خطر می‌کرد. او در غیاب پدر محوری توانا بود که نیروها را فراهم می‌آورد و راه مبارزه تداوم می‌یافت.

آنچه از جریان دستگیری او بر سندهای بر جای مانده منعکس است، گویای صلابت، متانت و هوشیاری اوست. با اشتیاقی که به دیدار پدر توأم با نگرانی داشت، وعده‌ی پرواز به ترکیه



یادآور جشن دیگر، در جریان آزادی امام



در جشن فیضیه

برایش مزدهای بی بدیل تلقی می‌شد. هر چند آنچه بیش از هر چیز برای او اهمیت داشت، راه خمینی بود. ساواک با غفلت از این نکته او را آزاد کرد، با این پندار که بی درنگ راهی ترکیه خواهد شد.

آنچه برای ساواک قابل فهم نبود، وابستگی فرزند و فرزندان خمینی بود به راهی که او گشوده است. راه مبارزه با ظلم و خودکامگی و تلاش برای عدالت و آزادی.

حضور او در قم و در جای خالی پدر برای رژیم قابل تحمل نبود. نخست کوشیدند که او خود سفر را داوطلب شود. اما او از یکسو به هیچ روی رها کردن سنگر را داوطلب نمی‌شد. از سوی دیگر با هوشیاری می‌دانست که دستگیری و تبعید مفهومی دیگر خواهد داشت و موجی به سود نهضت از آن برمی‌خیزد.

چنین بود که رژیم ناگزیر از دستگیری او شد. و چه خاطره انگیز است یاد لحظه‌هایی که میان او و پدر، مراد و استادش فاصله بودند. او بی آن که رها کردن سنگر را - اثر پذیر از عشق و عواطف - داوطلب شود، خود را ناگزیر در راهی می‌دید که با همه‌ی وجود به آن عشق می‌ورزید. به او همان تحمیل می‌شد که برای میلیون‌ها دل‌عاشق در آن روزها یک آرزو و رؤیا بود. ← سندهای شماره ۲۰-۵۱

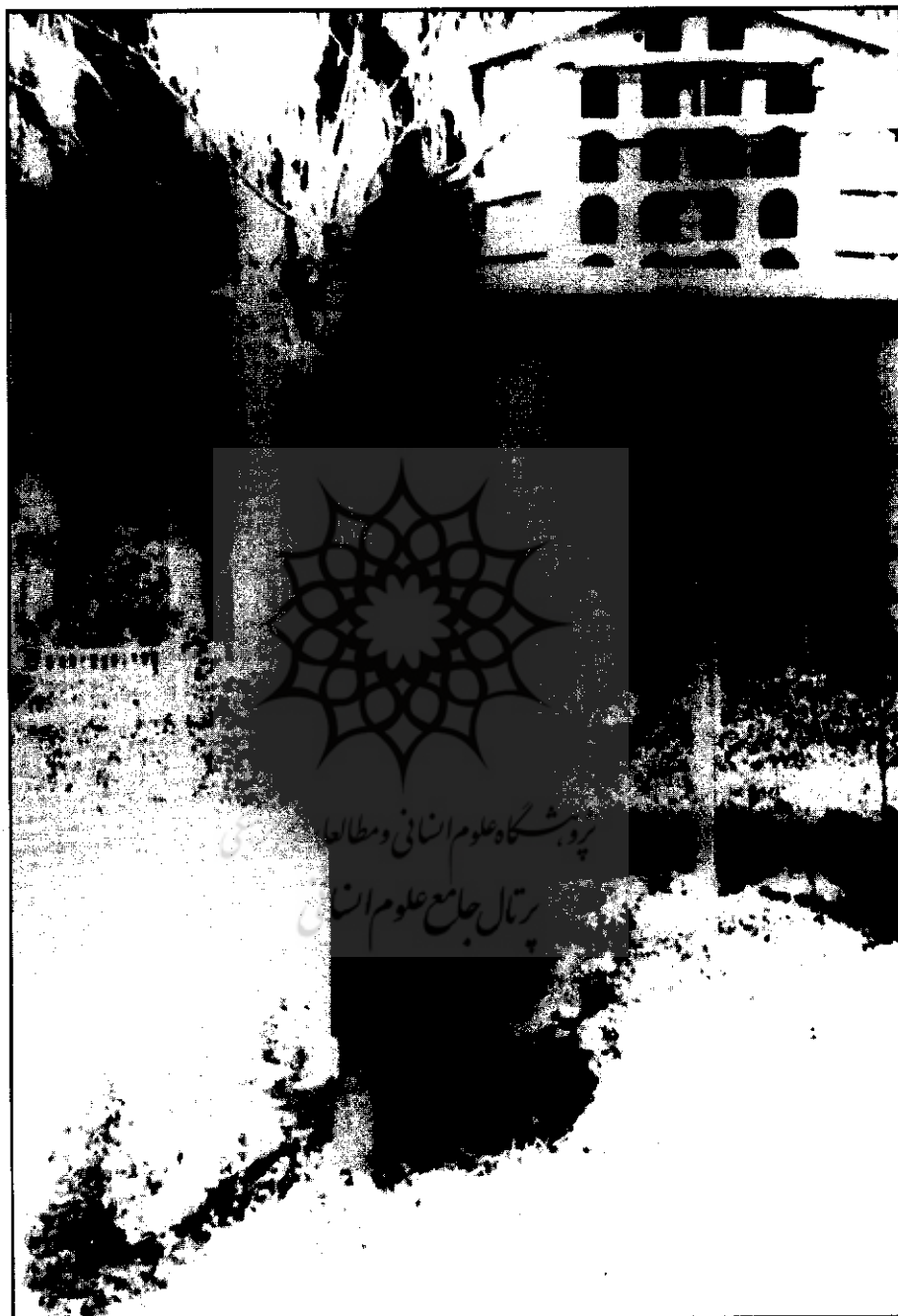
در ترکیه

بی هیچ تردیدی برای او خاطره انگیزترین روزهای زندگی، همان ایام اقامت در ترکیه - در مرز یک سال - بوده است. دروغا که از آن روزگار پر رمز و راز نه خاطره‌ای اینک در اختیار داریم و نه سندی. ناگزیر باید میدان را به تخیلی سپرد تا در ترسیم و پردازش آن نقش خود را ایفا کند. در این میدان از هر تخیلی بر پایه‌ی شناختی - در هر سطح - در این زمینه می‌توان انتظاری داشت.

شاید بتوان گفت که آن روزها برای او فرصت ارزشمندی بود تا در سیر و سلوک گام‌هایی بایسته بردارد و برای بردن فیض از جوار علوی و حائر حسینی بیش از پیش آماده شود.

نجف

سرنوشت او را به سرزمین خاطره انگیز عراق برد. کربلا، کاظمین، نجف و کوفه. خطه‌ی



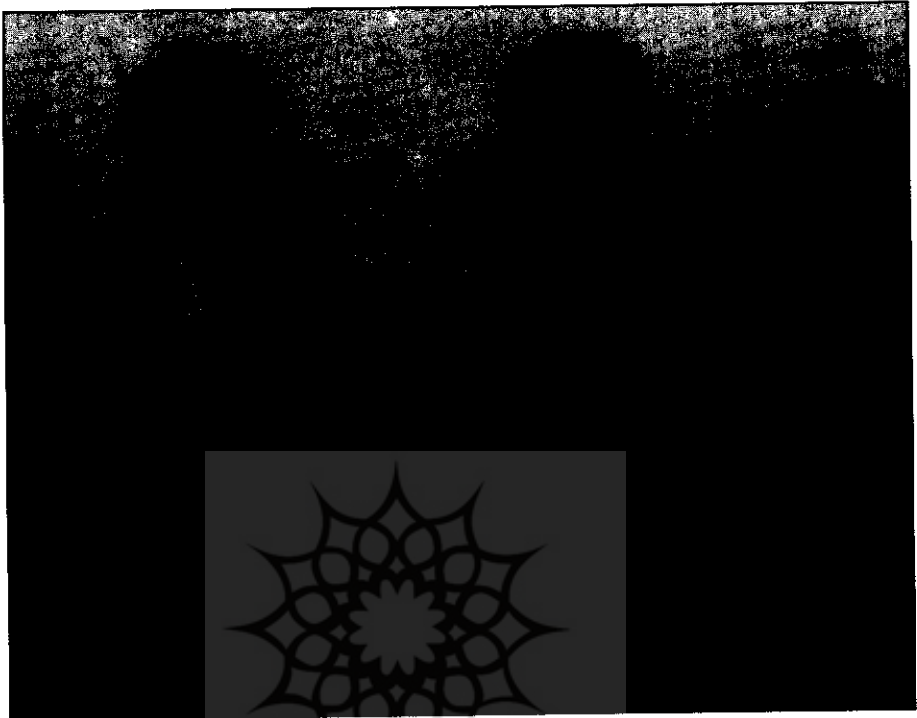


صحنه‌ای دیگر در تبعیدگاه

خون و قیام و مظلومیت و فریاد که جای جای آن یاد آورِ خاطره‌هایی ست جاوید و فراموش نشدنی. خاطراتی که حوزه‌ی هزار ساله‌ی نجف بر آن بنیاد شده است. آن روز که او در فرودگاه بغداد فرود آمد و تنها یار و همراه پدر بود، از خاطره انگیزترین روزها در تاریخ انقلاب اسلامی ایرانی است. شاید در باورِ رژیم چنین شیوه‌ی برخوردی ضربه‌ای بر شکوه امام ارزیابی می‌شد. در گذرنامه هیچ نشانی نبود که مأموران بتوانند با استفاده از آن به این واقعت رهنمون شوند که این دو مسافر تنها که اینک به سرزمین عراق آمده‌اند، با میلیون‌ها دل‌عاشق پیوند دارند.

نام خمینی آن روز نیز نامی شناخته و موج انگیز بود. اما در باور هیچ مأموری در فرودگاه بغداد نمی‌گنجید که اینک این اوست که بی‌کمتر تشریفات با آنان رویروست. راه بغداد تا کاظمین را با وسیله‌های نقلیه همه‌ی زائران پیمودند و برای زیارت آماده شدند.

در مسافرخانه‌ای که سکونت داشتند نیز همان می‌گذشت که در فرودگاه بغداد. اما به زودی در اولین تماس تلفنی او با آشناترین آشناها، برای مدیر مسافرخانه رازی که تا آن لحظه ناشناخته بود، از پرده برون افتاد و ناباور، با این واقعت روبرو شد که او مفتخر به میزبانی زائری ست که



با برادر در سوریه

میلیون‌ها دل با عشق او می‌تپد و چندی ست در دل رژیمی قدرتمند و جبار هراس افکننده است. در چند لحظه، خبر حضور خمینی در عراق چون بمبی منفجر شد و همه‌ی محافل سیاسی و حوزوی را تکان داد. داستان بازتاب این خبر و آنچه را از این پس گذشت فرصت کنونی گنجنا نیست. خاطراتی از آن روزها را در فصلنامه‌ی یاد شماره ۳۴-۳۳ بازتابی ست که می‌توان به آن مراجعه کرد.

مبارزه

از آن روز بی‌گیری راه مبارزه بیش از هر چیز او را درگیر کرد. او از هر فرصتی برای این هدف سود می‌برد و از هیچ تلاشی در این راه دریغ نداشت. هسته‌ی فعال نیروهای مبارز که با شنیدن خبر انتقال امام به نجف اولین فرصت را برای هجرت مغتنم شمرده بودند، پیرامون او شکل گرفت که کارنامه‌ی آن بخش مهمی ست از تاریخ مبارزه ← سند ۵۳ تا ۷۵

پیوند با نیروهای مبارز در ایران

مهم‌ترین مسأله‌ی آن روز پیوند نیروهای مبارز در ایران، بارهبر نهضت در نجف بود که او را در پاسخ به این نیاز نقشی ست ستایش‌انگیز. هر چه این پیوند بهتر و مستحکم‌تر می‌شد، آهنگ نهضت شتاب بیشتری می‌گرفت. رفته رفته در پیوندی تنگاتنگ میان او در نجف و برادر کوچک‌ترش احمد - که اینک یادش به عنوان تنها یادگار امام شراره‌ای ست بر دل شیفتگان امام و انقلاب - مبارزه شکلی بسیار جدی به خود گرفت. دیدار دو برادر در سوریه و لبنان - که بازتاب آن را در شماری سندها می‌توان دید - سرمایه‌ای است برای هنرمندانی که در ترسیم گذشته‌ی انقلاب و سرگذشت مبارزه، بهره‌وری از زبان هنر را آهنگ کنند ← سندهای ۵۳ - تا ۹۴ بویژه سندهای ۶۸، ۹۰، ۹۳، و نیز سند ۱۰۱

در مراسم حج

در این میان او حضور مکرر در مراسم حج را توفیق داشت که گذشته از جنبه‌های عبادی و معنوی، به لحاظ سیاسی و در بعد پیوند با نیروهای مبارز در ایران و دیگر کشورها، تأمل‌انگیز است. ساواک شاه نیز این سفرها را با حساسیت پی‌گیر بود. ← سندهای ۵۴، ۷۵-۸۵ و نیز ۹۱

پیوند با سلسله جنابان شهادت

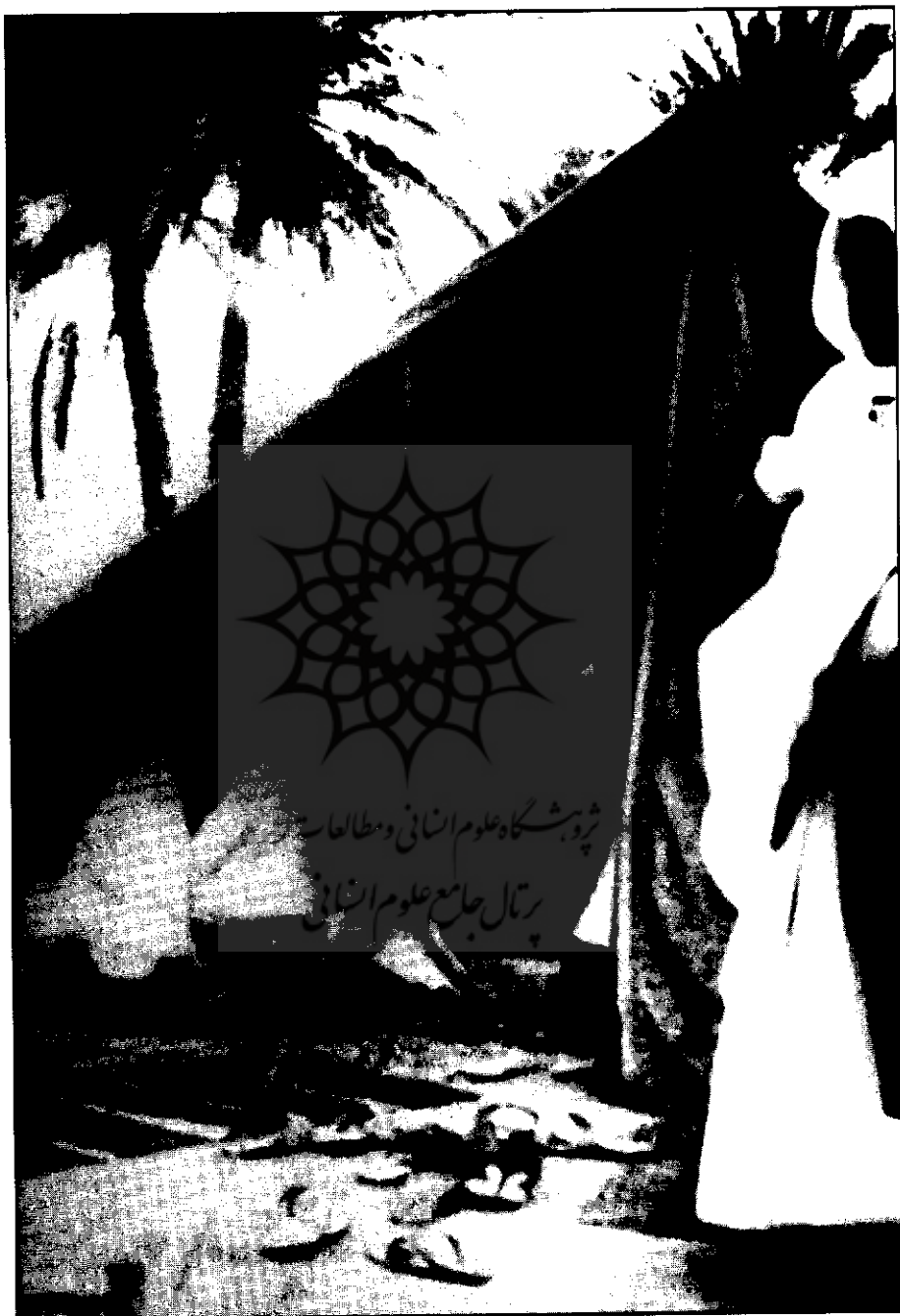
توفیق زیارت - علاوه بر توفیق دائم زیارت مولای موحدان - نیز برای او سرمایه‌ی ارزشمندی در این سال‌ها بود. بویژه در ماه رجب که اوج معنوی سالکاتی ست که زیارت رجبیه را توفیق یابند. ← سند شماره ۷۹

پیوند با نیروهای مبارز، فرانسوی ایران و عراق

او را در پیوند مبارزه و نهضت اسلامی ایران با نیروهای اروپا و امریکا و نیز لبنان و فلسطین - بویژه امام موسی صدر - نیز نقش بسیار مؤثر و ستایش‌انگیزی بوده است که در نگارش تحلیلی تاریخ انقلاب اسلامی ایران، از بایسته‌های پژوهش است. ← سند شماره ۵۶، ۸۴ و ۹۵-۹۸.

نگرانی ساواک

نقش او در پیوند نیروها - به رغم شکافی که میان قشرهای حوزوی و دانشگاهی زمینه داشت



در جامه‌ی احرام

و تشدید آن از سیاست‌های ساواک بود - طبیعی ست که برای ساواک نگران‌کننده بود. در یک مورد این نگرانی را در جریان حضورش بر آرامگاه دکتر علی شریعتی - در سفری به سوریه - می‌توان دید. فرصت را در یاد آوری ابراز نگرانی دیگری از پیوندش با لیبی مغتنم می‌شمارم ← سند شماره ۹۲ و ۹۹

موقعیت علمی

آنچه ارزش و نقش سیاسی او را دو چندان می‌کرد، موقعیت علمی او در نجف بود. شگفتا! که تحلیل گران ساواک بر این باور بودند که با تبعید حضرت امام قدس سره به نجف، موقعیت علمی رهبر نهضت را کم رنگ خواهند کرد. به زودی دریافتند که نه تنها امام در نجف درخشید و مقام علمی و فقهی وی در محافل حوزه‌ی نجف زبانزد شد، که فرزندش مصطفی نیز در جایگاه بلندی - در نگاه علمی و فقهی - قرار دارد و کرسی تدریس خارج فقه او در حوزه‌ی نجف مطرح است. ← سند شماره ۷۷ و ۸۵

فضای باز سیاسی

در این میان تحولاتی در جهان پیش آمد که پیدایش فضای باز سیاسی ایران را در پی داشت. بررسی زمینه‌های این تحول، از پیچیده‌ترین بایسته‌های پژوهش در نگارش تحلیلی تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. آنچه در این فرصت ناگزیر باید به آن اشاره‌ای داشت، نقشی ست که مرگ اسرار آمیز او در به هم ریختن محاسبه‌های شاه و امریکا در نتیجه گیری از فضای باز سیاسی داشت.

مرگی اسرار آمیز، در پی زندگی ستایش انگیز!

از مرگ اسرار آمیز او چنان توفانی برخاست، که در مقایسه با پی آمدهای آن، نقش زندگی سراسر مبارزه‌اش کم رنگ می‌شود. با توجه به تأثیر ژرف توفان سهمگینی که از مرگ او برخاست و نقشی که در پیروزی انقلاب اسلامی داشت، مقاله‌ای را به آن اختصاص داده‌ایم که آن را با عنوان کانون زلزله‌های سیاسی ایران در سالهای ۵۶ و ۵۷ در همین ویژه‌نامه ملاحظه می‌کنیم.

اینک به یاد آوری این نکته بسنده می‌توان کرد که نمی‌دانیم اگر از مرگ او چنان توفانی بر نمی‌خاست، پس بینی سرنوشت فرضی انقلاب، کار چندان آسانی نیست.

فضای باز سیاسی در شرایطی چونان نسخه‌ای برای حل مسائل ایران از سوی کاخ سفید تجویز شد که ابتکار عمل در دست روشنفکرانی بود که رژیم را در نفوذ به جبهه‌ی آنان امید بود. در پیش بینی های رژیم جای امیدواری بود که با بهره‌گیری از زمینه‌های اختلاف میان روشنفکر و مذهبی، در بر پاشنه‌ای دیگر بچرخد و حداکثر استفاده از آن فضا به تجمع‌هایی محدود شود که اوج آن تشکیل شب شعری از سوی روشنفکران و برگزاری نماز عید با شکوهی از سوی مذهبی‌ها باشد. ← سندهای شماره ۱۰۲ تا ۱۰۴

موجی غافلگیر کننده

ناگهان از خبر مرگ اسرار آمیز فرزند امام - که به حق عنوان شهادت یافت - موجی پدید آمد که رژیم در برابر آن غافلگیر شد. نخست تسلیتی از سوی معمرین و چهره‌هایی از علمای سنتی در روزنامه‌ها درج شد و در پی آن مجالس یاد بود با شکوهی از سوی مراجع و علما در قم و تهران و شهرستان‌ها اعلام شد. ← سندهای شماره ۱۰۵ تا ۱۱۵

در مرحله‌ای دیگر موج نیرومندتری پدید آمد که در آن چهره‌های مبارز و فعال از قشرهای گوناگون حضور داشتند. در این موج پیام وحدت نیروهای حوزه و دانشگاه در نگاه می‌نشست. روزنامه‌ها از درج پیام‌های تسلیتی با این مضمون خودداری کردند. ← سندهای شماره ۱۱۶ تا ۱۲۸

مجلسی که به عنوان هفتمین روز رحلت، در مسجد ارک تهران برگزار شد، صحنه‌ای بود که در آن نمایندگان همه‌ی قشرها حضور داشتند. از این پس دانشگاه‌ها نیز با حضوری فعال آن موج فزاینده را - برای رژیم - هراس انگیزتر کردند. هر چند که رژیم به پایان یافتن آن امید داشت. ← سندهای شماره ۱۳۰ تا ۱۳۸

تلاشی برای تبدیل موج به توفان

در این میان شماری از تماشاگران آن صحنه‌ها - که خود از نیروهای فعال در مبارزه بودند - در این اندیشه شدند که مبادا - آن چنان که در باور و امید رژیم است - باگذشتن این فرصت و فرونشستن موج، از روند حوادث بهره‌ی بایسته فراچنگ نیاید.

نگارنده را خاطره‌ای ست از آن روزهای پرهیجان که در شمار تاریخی ترین خاطره‌ها در تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. نیازی به شرح جزئیات آن خاطره در این فرصت نمی‌بینم. آنچه ناگزیر باید به آن اشاره‌ای داشته باشم بیش از این نیست که شمار حاضران در جلسه‌ای که طرح تبدیل آن موج به توفان در آن بررسی شد و به تصمیم‌گیری انجامید، از شمار انگشت‌های دست کمتر بود، هر چند که هر یک از آنان با نیروهای بی شماری رابطه داشتند.

به هر حال آن جلسه به این نتیجه‌ی قطعی رسید که باید از همه‌ی امکانات برای برگزاری مراسم اربعین چنان سود برد که موج کنونی را به توفانی سهمگین تبدیل کند، و چنین شد. در تماسی فعال و گسترده به همه‌ی نیروها در سراسر کشور اطلاع داده شد که در مراسم اربعین باید ضربه‌ای کوبنده بر رژیم فرود آورد. چنان‌که نتواند از آن جان سالم به در برد.

رفته رفته زمزمه‌ای همه جا به گوش می‌رسید که نیروهای مبارز بر آن اند که مراسم اربعین قم را به صحنه‌ی حضور مبارزان و نمایش قدرت آنان بدل کنند. ← سندهای شماره ۱۲۹، ۱۳۰/۲ و

۱۳۵

در مراسم رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی به دولت، آقای خاتمی، در معرفی وزیر اطلاعات به خاطره‌ای اشاره شد که روزنه‌ای ست برای نگاه به فضای پرتکاپوی آن روزها.

قم، در آذر ۵۶

چنین بود که برگزاری مراسم اربعین او در قم، تاریخی و تاریخ ساز شد. جمعه‌ای از آذر ۵۶ شبستان‌ها و صحن مسجد اعظم لبریز از انسان‌هایی بود که حضورشان گویای اراده‌ی مردمی مصمم به براندازی رژیم شاه بود.

صبح و بعد از ظهر آن روز، این حضور پر پیام ادامه یافت و چهار تن از فرزندان فیضیه در آن مجلس سخنرانی کردند و حاضران دوبار شهر قم را از طنین فریاد و شعار خویش به لرزه در آوردند. آنان در آن روز، تظاهراتی را پایه گزار شدند که تا سقوط رژیم شاه و تأسیس جمهوری اسلامی ایران ادامه یافت.

هر چند گزارشگران ساواک جمعیت را ۲۰۰۰۰ گزارش کرده‌اند، اما بی هیچ تردیدی در این گزارش بر آن بوده‌اند که شمار مردم را اندک جلوه دهند. هر چند که ۲۰۰۰۰ نیز در آن روزها رقم

کوچکی نبود. ← سندهای شماره ۱۳۹-۱۴۴

خطای رژیم

آنجا که بازی سرنوشت مرگ رژیم را رقم می‌زند و زمینه‌ی تحولی ژرف در تاریخ ملتی فراهم می‌شود، همه چیز در روند رویدادها، در سمت‌گیری کلی همسو می‌شود. نمی‌دانیم، شاید اگر رژیم می‌توانست اندکی عاقلانه واکنش نشان دهد، سیر حوادث به گونه‌ای دیگر بود. اما به هر حال رژیم در واکنش، نابخردانه عمل کرد. با انتشار نامه‌ای اهانت‌آمیز بر آن شد که عواطف مردم را نادیده بگیرد. رژیم‌های خودکامه از پی آمد کج‌دهنی به عواطف ملی غافل‌اند.

از این پس تاریخ انقلاب اسلامی روزهای خبرسازی را ثبت کرده است که سر آغاز آن تظاهرات مردم قم است در پاسخ به نوشتاری اهانت‌آمیز که در روزنامه‌ی اطلاعات در آن روزها درج شد.

پایان بخش این ویژه‌نامه را، دو مجموعه‌ی به یادگار مانده از آن روزگار قرار می‌دهیم:

۱- جمع‌بندی پی‌آمدهای اربعین او در گزارشی از ساواک شاه ← سند شماره ۱۵۶/۱ تا

۱۵۶/۶

۲- جمع‌بندی دیگری در خبرنامه‌ی جبهه‌ی ملی ← سند شماره ۱۵۵/۱ تا ۱۵۵/۸

هر چند که هیجان و عواطف ملی ایران اسلامی در آن روزها را هزاران صفحه و کتاب نیز

گنجانیست، با این همه، در این دو جمع‌بندی به نکته‌های زیادی می‌توان دست یافت.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی